

پیرنگ موازی در سورۀ توبه (۴۰) و دوم پادشاهان (۶: ۱۵-۱۶)؛

رهیافتی به هویت تاریخی اَلِیْسَع نَبِیِّ

حیدر عیوضی

استادیار پژوهشگاه قرآن و حدیث قم.

eyvazi.h@hadith.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله علمی - پژوهشی صفحه (۲۵-۴۰) دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴	در قرآن نام «اَلِیْسَع» تنها دو مرتبه در سورۀ انعام، آیۀ ۸۶ و سورۀ ص، آیۀ ۴۸ در زمرۀ انبیاء آمده و هیچ اشاره‌ای به سوانح ایشان نشده است. در تفاسیر، اولین اختلاف در تبیین ساختمان این کلمه و معنای آن است. هرچند غیر عربی بودن اصل واژه برای بسیاری روشن بوده، تلاش‌هایی در تطبیق آن با قواعد زبان عربی نیز دیده می‌شود؛ اما اختلاف بزرگ‌تر، تطبیق وی با یکی از انبیاء عهد عتیق بوده و آراء مطرح شده افزون بر هفت نظریه است. اوری روبین در ترجمۀ عبری قرآن، ذیل آیۀ ای دیگر (توبه/۴۰)، به عناصر مشترک داستانی در این آیه و ماجرای در کتاب دوم پادشاهان (۶: ۱۵-۱۶)، در مورد اَلِیْسَع نَبِیِّ اشاره می‌کند. این مقاله، با بسط این موضوع از یک سو بر هویت تاریخی اَلِیْسَع نَبِیِّ پرتو می‌کند، و از سوی دیگر از میان آراء هفت‌گانه مفسران، دیدگاه هفتم؛ یعنی تطبیق اَلِیْسَع نَبِیِّ با اَلِیْسَع عهد عتیق را تقویت می‌کند. اَلِیْسَع نَبِیِّ، سورۀ توبه، دوم پادشاهان، ترجمه‌های عبری قرآن، اوری روبین.
کلیدواژه‌ها	

مقدمه

مقاله حاضر در موضوع نبوت خاصه، با الهام از یک پاورقی در ترجمۀ عبری قرآن، اثر اوری روبین (Uri Rubin, 1944-2021)، به برخی سوانح زندگی اَلِیْسَع نَبِیِّ (در عبری:

اَلِیْسَع) متمرکز است. این پژوهش از سویی دانش ما نسبت به هویت تاریخی این پیامبر را توسعه می‌دهد و از سوی دیگر علل و عوامل برخی چالش‌ها در تفاسیر اسلامی در تطبیق اَلِیْسَع و اَلِیْسَع را نمایان می‌کند که چگونه به سبب مراجعه نکردن به بخش‌های تاریخی عهد عتیق ره بیگانه زدند.

نگارنده پیش‌تر در مقاله‌ای به اهمیت ترجمه‌های عبری قرآن و به‌طور مشخص ترجمهٔ اوری روبین، به سبب انبوه پاورقی‌ها اشاره کرده، از آن‌ها به «ترجمه‌های عبری قرآن به مثابهٔ تفاسیر یهودی ناشناخته» تعبیر نمودم^۱. جای خالی ترجمهٔ اوری روبین، حتی در منابع کتاب گابریل سعید رینولدز با عنوان قرآن و کتاب مقدس: متن و تفسیر^۲ نیز دیده می‌شود؛ چه اینکه رینولدز سعی کرده منبعی جامع از موضوعات مشترک قرآن و بابیل (عهدین) را براساس پژوهش‌های انجام گرفته، فرا روی پژوهشگران قرار دهد، ولی به مورد مطالعهٔ ما اشاره نکرده است. بر این پایه، آیات مورد بحث در این مقاله می‌تواند تکمله‌ای بر شواهد مورد استناد رینولدز نیز باشد.

طرح مسئله

مباحث مقاله در دو بخش تدوین شده است. بخش اول به دیدگاه‌های رایج در تفاسیر اسلامی در معرفی اَلِیْسَع اختصاص دارد. اختلاف‌ها در این بخش گسترده است و همان‌طور که ملاحظه خواهد شد، ظاهراً هفت نظریهٔ قابل تفکیک می‌باشد. پس از بررسی اقوال مطرح شده، و تقویت دیدگاه مورد نظر، در بخش دوم به مقایسهٔ برخی عناصر داستانی در ماجرای مشابه در قرآن و عهد عتیق خواهیم پرداخت.

جالب آنکه این ماجرا به هیچ‌یک از آیاتی که نام الیسع در آن‌ها آمده؛ یعنی انعام/۸۶ و

۱. بنگرید به: «ترجمه‌های عبری قرآن به مثابهٔ تفاسیر یهودی ناشناخته: نسخهٔ بازنویسی اوری روبین»، آینهٔ پژوهش، ش ۱۹۱، ص ۱۵۳-۱۶۲.

2. Gabriel Said Reynolds, *The Quran and the Bible: Text and Commentary*, New Haven and London: Yale University Press, 2018.

ص/۴۸ ارتباطی ندارد، بلکه در پیوند با آیه ۴۰ سوره توبه، آیه غار است. این آیه متضمن بخشی از سوانح هجرت پیامبر اکرم ﷺ از مکه به مدینه می باشد؛ در این مسیر یکی از یاران آن حضرت نیز او را همراهی می کرد. برخی عناصر روایی در این آیه مشابه ماجرای اَلِیْسَع (در عبری: اِلِیْسَع) نبی و شخص همراه اوست که دشمنان در تعقیب آنان بودند و کتاب دوم پادشاهان (۶: ۱۵-۱۶) به تفصیل آن را گزارش کرده است. تا جایی که اطلاع دارم، ایده اولیه این موضوع را برای نخستین بار اوری روین در نسخه بازنویسی ترجمه عبری قرآن مطرح کرده است (۲۰۱۶). روین در آنجا در نهایت اختصار تنها به وجود مضامین مشترک در این دو داستان بسنده می نماید. با توجه به آنچه گفته آمد، سؤال اصلی این مقاله بدین مضمون است:

از مسائل اساسی پیرنگ همچون گره افکنی، کشمکش، تعلیق و گره گشایی، کدام موارد در داستانک سوره توبه/۴۰ و دوم پادشاهان (۶: ۱۵-۱۶) متناظرند؟

در این پژوهش با استفاده از تحلیل محتوا درصدد پاسخی به این پرسش خواهیم بود. به نظر می رسد، عناصر مهم پیرنگ در هر دو داستان مشترک اند. مقدمه را با اشاره به یک نکته مهم در اینجا به پایان می بریم؛ کوتاه آنکه کتاب های اول و دوم پادشاهان، بخشی از مجموعه کتوبیم «نوشته ها» در مجموعه عهد عتیق (در اصطلاح فنی: تَنَخ) شمرده می شوند و تَنَخ به عنوان مهم ترین منبع الهیات یهودیت، به لحاظ درون دینی از حجیت و اعتبار بالایی برخوردار است؛ اما نظر به محدودیت های یک مقاله از یک سو، و انبوه منابع در حوزه حجیت تَنَخ از سوی دیگر، از طرح چنین مباحثی در اینجا صرف نظر شده است.

۱. تحولات در تفاسیر اسلامی

نام اِلِیْسَع در قرآن به صورت اَلِیْسَع دو مرتبه و تنها در زمره انبیاء آمده است: ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونسَ وَلُوطًا وَكَلاًّ فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (انعام/۸۶). همچنین فرمود: ﴿وَأَذْكُرُ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾ (ص/۴۸). بیشتر مباحث مفسران درباره نام و هویت تاریخی این پیامبر را ذیل همین دو آیه می توان دید. مباحث این بخش در سه محور قرار دارد: ۱. ریشه شناسی / معناشناسی واژه اَلِیْسَع؛ ۲. تطبیق اَلِیْسَع با یکی از انبیاء عهد عتیق؛

۳. اِلِیْشَع نَبِیّ، یک معرفی کوتاه.

۱- ۱. اختلاف در ریشه‌شناسی الیسع

اولین اختلاف در تفاسیر اسلامی و بیشتر در تفاسیر ادبی، در اصل این نام؛ یعنی ساختمان کلمه و معنای آن می‌باشد. آراء مطرح عبارت‌اند از:

۱. اَلِیْسَع، صورت مضارع از ریشه وَسَع / یَسَعُ که «ال» گرفته است. افزودن الف و لام برای اسامی در عربی امری ممکن است، چنان‌که در برخی اشعار دیده می‌شود: «رأیت الولید بن الیزید مبارکا» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۷۱/۲). بر این پایه، در معناشناسی آن نیز چنین تعبیری دیده می‌شود: «وإنّما سمّی الیسع لأنّ علمه وسع ستّ سماوات و ستّ أرضین» (مقاتل، ۱۴۲۳: ۵۹۴/۲).

۲. با توجه به قرائت حمزه و کسائی که اَلِیْسَع را به تشدید لام، به صورت اَلِیْسَع نیز قرائت کرده‌اند، برخی اظهار داشته‌اند که اصل واژه «لیسع» بوده؛ مانند اسامی رباعی ضیغم و زینب، که در عربی «ال» گرفته است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷۳/۷).

۳. اساساً این نام اجمعی است و ریشه عربی برای آن نمی‌توان جست (سمین، ۱۴۱۴: ۱۱۶/۳).

فراء به درستی تذکر می‌دهد که این نام غیرعربی است و اینکه برخی اعلام در عربی نیز «ال» می‌گیرند، تنها به سبب ضرورت شعری است (فراء، ۱۹۸۰: ۳۴۲/۱). بدین سان، از آنجا که خاستگاه این واژه زبان عبری است، باید مباحث ریشه‌شناسی و معناشناسی آن را نیز در همان زبان جست. کوتاه آنکه نام اِلِیْشَع در عبری به صورت אֵלִישָׁא / ʔelišāʔ، از اسامی تئوفوریک^۱ است. به عبارتی ترکیب دو اسم אֵל / ʔel «خدا» و אִישָׁא / ʔišāʔ «نجات، رستگاری»، و بدین معنا می‌باشد: «خداوند مایه نجات است». آن‌گاه در انتقال به زبان عربی واج /š/ به س /s/ تبدیل شده که کاملاً متداول است. در ریشه‌های فعلی و کلمات مشترک سامی، این قبیل تغییرات کاملاً رایج است (Gesenius, 1979, p. 782, 797).

1. theophoric.

۱-۲. تطبیق الیسع با انبیاء عهد عتیق

در تفاسیر قرآن، از اولین تک نگاره‌ها تا آثار سترگ در معرفی هویت الیسع نبی و احیاناً تطبیق او با انبیاء عهد عتیق، آراء و نظریات مختلفی دیده می‌شود. تا جایی که نگارنده این سطور بررسی کرده، آراء موجود را دست کم در هفت احتمال می‌توان فهرست کرد. باری، ترتیب این آراء از ضعیف‌ترین و دورترین تا دیدگاه مطلوب بدین شرح است:

۱. الیسع پیامبر نبوده، بلکه از نیکان و صلحا بوده است و به تعبیر قرآن: ﴿وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ﴾ (ص/۴۸)؛

۲. تطبیق با زکریای نبی؛

۳. تطبیق الیسع با الیاس، منسوب به ابن عباس (بقاعی، ۱۴۲۷: ۵/۱۰۵). درباره سه احتمال نخست، در اینجا تنها به تفسیر بقاعی ارجاع دادیم؛ اما مشابه آن را در تفاسیر دیگر نیز می‌توان یافت.

۴. تطبیق با ادریس (قرطبی، ۱۳۶۳: ۷/۳۳)؛

۵. تطبیق با یوشع بن نون (جانشین موسی). براساس برخی گزارش‌ها «قال زید بن أسلم: كان يوشع بن نون خليفة موسى في قومه، وكان ... بعد موسى في بني إسرائيل، وسمّاه الیسع بلسان العرب» (مکی، ۱۴۲۹: ۳/۲۰۹۳). مفسر قرن دوم یحیی بن سلام او را همان یوشع نبی دانسته که در سوره کهف از او به «فتا» تعبیر شده است: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ﴾ (کهف/۶۰)، (تیمی، ۱۴۲۵: ۱/۱۹۵؛ ۲/۸۹۸). در این باره، تعبیر محمد جواد مغنیه نیز چنین است: «این جانب در کتاب مقدس و قاموس آن، ندیدم که از یسع و ذا الکفل یاد کرده باشد و آن را که دیدم، عبارت بود از یوشع بن نون، جانشین موسی. می‌گویند: یوشع، همان الیسع است» (مغنیه، ۱۳۷۸: ۶/۶۳۶)؛

۶. تطبیق با خضر؛ که موسی و یوشع هر دو خدمت او می‌رسیدند (قرطبی، ۱۳۶۳: ۷/۳۳)؛

۷. این همانی الیسع با الیشع نبی: «كان الیسع تلميذ إلیاس و كان خليفة من بعده» (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/۴۶۵).

از آنجا که نقد اقوال ضعیف، مشخصاً از شماره ۱ تا ۶ در برخی از تفاسیر مطرح شده، نیازی به طرح آن در اینجا نیست، و علاقه‌مندان می‌توانند بیشتر نقدها را ذیل آیه ۸۶ سوره انعام ملاحظه کنند (از جمله بنگرید به: قرطبی، ۱۳۶۳: ۳۳/۷؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹۵/۶).

۳-۱. اِیْشَع نَبِی، یک معرفی کوتاه

از تفاسیر دوره میانه تا آثار معاصر که برای شناخت حیات تاریخی انبیاء مشترک در قرآن و تورات، مراجعه به بابیل (عهدین) افزایش یافته، گرایش به تطبیق الیسع و اِیْشَع پررنگ‌تر می‌نماید. اِیْشَع نَبِی، از انبیاء مشهور بوده که در عصر پادشاهان، دوره‌ای از تاریخ بنی اسرائیل، در سده ۹ قبل از میلاد می‌زیسته است. سوانح زندگی این پیامبر بیشتر در بخش تاریخی عهد عتیق، و مشخصاً در کتاب دوم پادشاهان آمده است. پس از عروج ایلایای نَبِی به آسمان، از میان پیامبرانی که در این دوره حضور داشتند، اِیْشَع به عنوان جانشین تعیین شد. جمع پیامبران از شهرهای دور به دیدارش آمده، تعظیمش می‌کردند (دوم پادشاهان، ۲: ۱۵). اِیْشَع از توانایی‌های عمیق معنوی برخوردار بوده است؛ اعم از معجزات و اعمال فراطبیعی (همان، ۲: ۲۲-۱۹)^۱، کرامات برای گشایش کارهای طبقه فرودست (همان، باب ۴)، و همین‌طور هلاک سخره‌کنندگان (همان، ۲: ۲۳-۲۵). از القاب او «مرد خدا» (همان، ۴: ۷) و «مرد مقدس» (همان، ۴: ۹) می‌باشد.

در مجموعه عهد عتیق، کتاب‌های اول و دوم پادشاهان متضمن بخش‌هایی از حوادث دوره پادشاهی در قرن ۹ پیش از میلاد در تاریخ قوم عبرانی است. کوتاه آنکه، پس از مرگ سلیمان (۹۳۱ ق م) قوم عبرانی دو پاره شده و دو حکومت مجزا شکل گرفت؛ حکومت

۱. به عنوان نمونه، این بخش از کتاب که به «شفای آب» موسوم است: «و اهل شهر به اِیْشَع گفتند: «اینک موضع شهر نیکوست چنان‌که آقای ما می‌بیند، لیکن آبش ناگوار و زمینش بی حاصل است.» * او گفت: «نزد من طشت نوی آورده، نمک در آن بگذارید.» پس برایش آوردند. * و او نزد چشمه آب بیرون رفته، نمک را در آن انداخت و گفت: «خداوند چنین می‌گوید: این آب را شفا دادم که بار دیگر مرگ یا بی حاصلی از آن پدید نیاید.» * پس آب تا به امروز برحسب سخنی که اِیْشَع گفته بود، شفا یافت».

اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب، که همواره در جنگ با همسایگان خود (به طور برجسته با آرامیان و مصر) بودند. در این میان، اول پادشاهان، باب ۱۴، تا دوم پادشاهان، باب ۱۷، متضمن سرگذشت موازی این دو سرزمین، یعنی اسرائیل و یهودا می باشد. آن گاه سوانح زندگی ایشع نبی در خلال این بخش، به طور معین در دوم پادشاهان، باب های ۲-۱۳ آمده است، که در هر دو سرزمین اسرائیل و یهودا در رفت و آمده بوده، آن ها را در جنگ با دشمنانشان یاری می کرد و مورد احترام پادشاهان هر دو حکومت بود.

۲. پیرنگ موازی در سوره توبه (۴۰) و دوم پادشاهان (۱۵-۱۶)

مباحث اوری روبین در نسخه نخست ترجمه (۲۰۰۵م)، ذیل آیه ۴۰ سوره توبه تنها به انعکاس نکات تفسیری در تفاسیر اسلامی، همچون زمان وقوع این واقعه و هویت آن همراه پیامبر محدود می باشد؛ اما پاورقی نسخه بازنویسی (۲۰۱۶م) حاوی افزوده هایی است که ایده نگارش این مقاله را شکل داد. باری، عین عبارت اوری روبین چنین است: (מתכונת השיחה מזכירה את הסיפור על אלישע המעודד את נערו הנפחד (ר. מלכים ב ۱ - 15 (16). ترجمه: «قالب گفت وگو یادآور داستانی است که در آن ایشع، خادم ترسیده خود را دلداری می داد» (بنگرید به: دوم پادشاهان، ۱۵-۱۶)، (Rubin, 2016: 165). بسط این موضوع در ادامه، با رویکرد توسعه دانش ما نسبت به متون مقدس ادیان ابراهیمی خواهد بود.

۲-۱. اصطلاح پیرنگ

اصطلاح «پیرنگ» مرکب از دو بخش «پی» به معنای «پایه و بنیاد» و «رنگ» به معنای «نقش و نگار» است. به عبارتی، پیرنگ به معنای «شالوده طرح و بنیاد نقش» می باشد. اصطلاح پیرنگ که از هنر نقاشی به ادبیات راه یافته، در واقع همان «پیرنگ»؛ یعنی طرحی است که نقاش ابتدا روی کاغذ می آورد و سپس آن را کامل می کند، یا نقشه و ماکتی که از روی آن ساختمان را بنا کنند. پیرنگ در واقع دقیق ترین و نزدیک ترین معادل برای «plot» محسوب می شود (میرصادقی، ۱۳۹۹: ۱۴۹-۱۵۰). در فارسی گاهی از واژه «طرح» نیز به عنوان

معادل پیرنگ استفاده می‌شود. در تعریف این اصطلاح ظرائفی هم نهفته است که در منابع فنی به تفصیل بحث شده؛ اما در حدی که به تبیین موضوع این مقاله کمک کند، به اختصار اشاره به تفاوت داستان و پیرنگ (طرح) ضروری می‌نماید. ادوارد فورستر در ضمن یک مثال، به خوبی آن را تبیین می‌کند:

«داستان را به عنوان نقل رشته‌ای از حوادث که بر حسب توالی زمانی ترتیب یافته باشند، تعریف کردیم. طرح نیز نقل حوادث است با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول. «سلطان مُرد و سپس ملکه مُرد». این داستان است؛ اما «سلطان مُرد و پس از چندی ملکه از فرط اندوه درگذشت»، طرح (پیرنگ) است. در اینجا توالی زمانی حفظ شده، لیکن حس سببیت بر آن سایه افکنده است» (فورستر، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

ملاحظه می‌شود که در پیرنگ، عنصر علیت وجود دارد که آن را از داستان صرف متمایز می‌کند؛ اما این افزوده محدود به علیت نیست، بلکه عناصر دیگری نیز اضافه می‌شود، از جمله «راز»، در این شکل از گزارش فوق: «ملکه مُرد و کسی از علت امر آگاه نبود تا بعد که معلوم شد از غم مرگ سلطان بوده است» (همان، ۱۲۰). بر این پایه، پیرنگ با افزوده شدن عناصر دیگر؛ نظیر تعلیق، گره‌افکنی، گره‌گشایی و نقطه اوج بسط می‌یابد. در داستان‌های مفصل، عناصر هشت‌گانه پیرنگ را می‌توان متمایز کرد. این عناصر عبارت‌اند از: ۱. گره‌افکنی، ۲. کشمکش، ۳. اشتیاق/تعلیق، ۴. بحران، ۵. نقطه اوج، ۶. کشف، ۷. دگرگونی، ۸. گره‌گشایی.

اما متن اولیه عبارت‌های مورد مقایسه چنین است:

توبه/۴۰	دوم پادشاهان، ۶: ۱۴-۱۷
پیامبر و همراهش	الیشع و همراهش
«اگر او را یاری ندهید بی‌گمان خداوند یاری‌اش کرده است. هنگامی که کافران او را که یکی از دو نفر بود (از مگه) بیرون راندند، آن‌گاه که آن دو در غار بودند، همان	«پس سواران و ارابه‌ها و لشکر عظیمی بدانجا فرستاد و ایشان وقت شب آمده، شهر را احاطه نمودند. و چون خادم مرد خدا صبح زود برخاسته، بیرون رفت، اینک لشکری با سواران و ارابه‌ها شهر را

هنگام که به همراهش می‌گفت: مَهراس که خداوند با ماست و خداوند آرامش خود را بر او فرو فرستاد و وی را با سپاهی که آنان را نمی‌دیدید، پشتیبانی کرد و سخن کافران را فروتر نهاد و سخن خداوند است که فراتر است و خداوند پیروزمندی فرزانه است (ترجمه گرمارودی).	احاطه نموده بودند. پس خادمش وی را گفت: «آه، ای آقایم چه بکنیم؟» او گفت: «مترس؛ زیرا آنانی که با مايند از آنانی که با ایشان اند، بیشترند». و اِلِیْشَع دعا کرده، گفت: «ای خداوند، چشمان او را بگشای تا ببیند». پس خداوند چشمان خادم را گشود و او دید که اینک کوه‌های اطراف اِلِیْشَع از سواران و ارايه‌های آتشین پُر است» (ترجمه پیروز سیار).
--	--

۲-۲. آیه غار

مطابق برخی آیات، و مشخصاً سوره انفال، آیه ۳۰، پیامبر خدا ﷺ از قصد پنهانی کفار مکه مبنی بر قتل او مطلع شده، عزم مدینه می‌کند؛ اما به‌خوبی می‌دانست که دشمنان در پی او خواهند آمد. از این رو در جهت خلاف مسیر مدینه، به سمت جنوب مکه؛ یعنی «غار ثور» رهسپار گشت. در این سفر یکی از یاران پیامبر نیز همراه ایشان بود. دشمنان تلاش بسیار کرده، همه مسیرهای محتمل را به جست‌وجوی پیامبر گشتند. براساس منابع تاریخی حتی تا آستانه غار ثور نیز آمدند؛ اما در نهایت با یأس و نومیدي به مکه برگشتند. پیامبر اکرم ﷺ نیز پس از سه روز اقامت در غار و اطمینان از بازگشت دشمن، به مدینه هجرت کرد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۸/۵). آیه مورد بحث، لحظات حساس و نفَس‌گیر این تعقیب و گریز را منعکس می‌کند. در درون غار، هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ هراس و اضطراب هم‌سفر خود را می‌بیند، او را چنین دل‌داری می‌دهد: «مهراس که خداوند با ماست و خداوند آرامش خود را بر او فرو فرستاد و وی را با سپاهی که آنان را نمی‌دیدید، پشتیبانی کرد». آیه علاوه بر نزول آرامش و اطمینان، از امدادهای غیبی دیگر؛ یعنی یاری‌رسانی لشکرهاي فرشتگان سخن می‌گوید. همین‌طور، انتهای آیه متضمن وعده

پیروزی حتمی مؤمنان و شکست و درماندگی دشمنان می باشد: «و سخن کافران را فروتر نهاد و سخن خداوند است که فراتر است و خداوند پیروزمندی فرزانه است».

۳-۲. اِیْشَع نَبِی و آرامیان

در سال های جنگ میان آرامیان و قوم عبرانی، اِیْشَع نَبِی چند مرتبه به مدد الهی نقشه جنگ و حمله آرامیان را نزد پادشاه سرزمین خود برملا ساخت و موجب ناکامی دشمنان گردید. پادشاه آرام دل پریشان گشت و سرداران خود را فراخواند که آیا در میان ما جاسوسی هست که همه نقشه ها بر آب می شود! یکی از سرداران پاسخ گفت: «نی، ای سرورم؛ اِیْشَع، پیامبر اسرائیل، سخنانی را که تو در خوابگاه خویش بر زبان می آوری، از برای پادشاه اسرائیل فاش می سازد» (دوم پادشاهان، ۶: ۱۲). پادشاه پرسید: الآن آن نبی، کدام شهر است؟ گفتند در دوتان. آن گاه پادشاه لشکری نیرومند گسیل داشت و شبانگاه شهر را محاصره کردند.

خادم نبی، سپیده دم برخاست و دید که لشکری با اربابان شهر را احاطه کردند. هراسان نزد اِیْشَع برگشت، لیک نبی او را گفت: «بیمناک مباش؛ چه آنان که با ما هستند، از آنان که با ایشان هستند، افزون ترند. آن گاه دعا کرد: «ای یهوه، تمنا آنکه دیدگان او را بگشایی تا ببیند!». یهوه دیدگان خادم را گشود و او بدید: اینک کوهسار پوشیده از اسبان و اربابان آتشین پیرامون اِیْشَع بود! چون آرامیان به سوی اِیْشَع هجوم بردند، او به درگاه یهوه چنین دعا کرد: «تمنا آنکه این مردمان را مبتلا به تاری دیدگان سازی». مطابق سخن اِیْشَع، همه لشکریان نابینا شده و آنان را نزد پادشاه اسرائیل آورد. درنهایت، پادشاه اسرائیل مطابق نظر اِیْشَع، آن ها را نکشت، بلکه پس از پذیرایی مرخص کرد و نزد پادشاه آرام برگشتند (همان، ۶: ۲۳).

۴-۲. عناصر موازی

پرواضح است که داستان های قرآن در نهایت ایجازند. به تعبیر سید قطب، قرآن در داستان پردازی از جایی شروع می کند که تنها هدف دینی آن را برآورده کند (قطب، ۱۳۸۸:

(۲۴۱). اساساً آیه مورد بحث در قرآن جزء شش داستانک تک آیه‌ای به شمار می‌رود (هزارخوانی و اشرفی، ۱۴۰۲: ۷). بر این پایه، همان‌طور که ملاحظه خواهد شد، برخی از عناصر پیرنگ در این داستانک‌ها گاه هم‌زمان اند و گاه در یکدیگر ادغام می‌شوند.

۱-۴-۲. گره افکنی

دردسرها یا حالت بغرنجی که شخصیت‌های داستان در ابتدا با آن مواجه می‌شوند، از آن به «گره افکنی» تعبیر می‌شود. به تعبیری «از آنجا که ابتدای داستان با به هم خوردن حوادث آغاز می‌شود، واژه گره افکنی برای آغاز داستان مناسب است» (مهاجر و نبوی، ۱۳۸۱: ۳۲). بر این پایه، همان‌طور که در ادامه به تفصیل خواهد آمد، در داستانک آیه غار (توبه/۴۰) و دوم پادشاهان (۶: ۱۵-۱۶) خطری که هر دو پیامبر و همراهان ایشان را تهدید می‌کند؛ یعنی تعقیب ایشان توسط دشمنان، درواقع گره داستان است.

۲-۴-۲. کش مکش

تعارض، درگیری و ستیزه‌ای که میان شخصیت‌های داستان شکل می‌گیرد، در اصطلاح فنی از آن به «کش مکش» تعبیر می‌شود. این کش مکش یکی از این سه حالت ممکن است: انسان برضد انسان، انسان برضد طبیعت و انسان برضد خود. باید توجه داشت که این عنصر در برخی از داستانک‌های قرآن وجود ندارد (مانند داستان عذیر نبی؛ اما در داستان ما؛ یعنی آیه ۴۰ سوره توبه، هر دو عنصر گره افکنی و کش مکش با یکدیگر ادغام شدند (هزارخوانی و اشرفی، ۱۴۰۲: ۱۰). این ادغام دو عنصر مذکور را در ماجرای الیشع نبی نیز خواهیم دید.

۳-۴-۲. اشتیاق/تعلیق

حالت «اشتیاق» یا «تعلیق» از ویژگی‌های ممتاز یک داستان خوب است و از آن می‌توان به «انتظار» نیز تعبیر کرد. اهمیت آن به اندازه‌ای است که می‌توان ادعا کرد «بدون انتظار، شکست داستان قطعی است» (یونسی، ۱۳۶۹: ۳۵۰)؛ چه اینکه این حالت تعلیق و انتظار است که مخاطب را به خواندن یا شنیدن ادامه داستان متمایل می‌کند.

۲-۴-۴. بحران

بالا گرفتن کش مکش و ستیزه در داستان به شکل‌گیری «بحران» می‌انجامد. به طور طبیعی یک داستان می‌تواند متضمن بحران‌های متعدد باشد؛ اما در داستانک توبه/۴۰، پناه گرفتن پیامبر و همراهش در غار و اضطراب شدید یار پیامبر، تنها عنصر بحران‌پیرنگ می‌باشد.

به نظر می‌رسد در هر دو داستان مورد بحث، حالت اشتیاق و تعلیق، درست با نقطه بحران داستان شکل می‌گیرد و به عبارتی در هم ادغام شده‌اند.

۲-۴-۵. نقطه اوج

هنگامی که کشمکش به بحرانی‌ترین وضعیت ممکن می‌رسد، این وضعیت «نقطه اوج» نامیده می‌شود. در داستانک‌ها معمولاً یک نقطه اوج هست؛ اما داستان‌های بلند ممکن است متضمن چندین نقطه اوج باشند. در هر دو داستان مورد بحث، امدادهای غیبی و ناگهانی تنها نقطه اوج محسوب می‌شوند که در آیه غار با نزول آرامش: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ (توبه/۴۰)، و با نمایان شدن سواران و ارابه‌های آتشین در ماجرای الیشع متجلی می‌شود.

۲-۴-۶. کشف

پس از مرحله نقطه اوج، داستان معمولاً با وضعیت «کشف» و وقوف ادامه پیدا می‌کند که در آن با کشف حقیقتی زمینه دگرگونی در شخصیت‌های داستان فراهم می‌شود (هزارخوانی و اشرفی، ۱۴۰۲: ۱۶). در داستانک آیه غار، به سبب کوتاه بودن آن، شاهد این عنصر نیستیم؛ اما در داستان متناظر آن، ادامه آنچه که پیش‌تر آمد، بدین شرح است:

«و چون ایشان نزد وی فرود شدند، اِلِیْشَع نزد خداوند دعا کرده، گفت: «تَمَنَّا اینکه این گروه را به کوری مبتلا سازی». پس ایشان را به موجب کلام اِلِیْشَع به کوری مبتلا ساخت. * و اِلِیْشَع، ایشان را گفت: «راه این نیست و شهر این نیست. از عقب من بیاوید و شما را به کسی که می‌طلبید، خواهم رسانید». پس ایشان را به سامره آورد. * و هنگامی که وارد سامره

شدند، اِیْشَع گفت: «ای خداوند، چشمان ایشان را بگشای تا ببینند». پس خداوند چشمان ایشان را گشود و دیدند که اینک در سامره هستند. * آن گاه پادشاه اسرائیل چون ایشان را دید، به اِیْشَع گفت: «ای پدرم، آیا بزنم؟ آیا بزنم؟» * او گفت: «مزن؛ آیا کسانی را که به شمشیر و کمان خود اسیر کرده‌ای، خواهی زد؟ نان و آب پیش ایشان بگذار تا بخورند و بنوشند و نزد آقای خود بروند». * پس ضیافتی بزرگ برای ایشان برپا کرد و چون خوردند و نوشیدند، ایشان را مرخص کرد که نزد آقای خویش رفتند. و بعد از آن، فوج‌های آرام دیگر به زمین اسرائیل نیامدند» (دوم پادشاهان، ۶: ۱۸-۲۳).

۲-۴-۷. دگرگونی

در مراحل واپسین داستان هنگامی که موقعیت متداول به موقعیت متضاد تغییر پیدا می‌کند، در اصطلاح از آن به «دگرگونی» تعبیر می‌شود. همان‌طور که ملاحظه شد، این عنصر نیز تنها در داستان کتاب پادشاهان به سبب مفصل بودن آن، دیده می‌شود.

۲-۴-۸. گره‌گشایی

«گره‌گشایی» به عنوان آخرین عنصر از عناصر پیرنگ، همان نتیجه نهایی داستان است. در داستانک‌های قرآن، معمولاً عبارات پایانی آیات که متضمن پیام اصلی داستان است، گره‌گشایی آن داستان نیز محسوب می‌شود. در آیه غار، گره‌گشایی همان وعده برتر بودن کلمه خداوند است: ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه/۴۰). در داستان الیشع نبی نیز تسلیم نهایی ارامیان در مقابل قوم عبرانی برای همیشه، گره‌گشایی این داستان محسوب می‌شود.

در استفاده از اصطلاحات «پیرنگ»، به نظر می‌رسد دو داستانک یادشده در این موارد متناظرند:

- گره‌افکنی: تعقیب دشمنان دو پیامبر برای قتل ایشان.
- کشمکش: پناه گرفتن در غار در روایت قرآن؛ محاصره شهر در ماجرای الیشع نبی و اضطراب و نگرانی بالا در هر دو واقعه.
- تعلیق (انتظار): تسلی یافتن پیامبران و همراهانشان از طرف خداوند.

- گره‌گشایی: حضور امدادهای غیبی و نیروهای فراطبیعی، و در نهایت نجات! به عبارتی، دست کم چهار عنصر گره‌افکنی، کشمش، تعلیق و گره‌گشایی (تا حدودی) به طور موازی در آن‌ها حضور دارند و در مواردی هم زمان‌اند و گاه در یکدیگر ادغام می‌شوند.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی این مقاله، این پنج نکته را می‌توان بیان کرد:

۱. در پژوهش‌های تطبیقی داستان‌های قرآن و متون پیشااسلامی، عموماً تمرکز بر ماهیت داستان، شخصیت‌ها و موضوعات مشترک در آن‌ها بوده است؛ اما صرف عناصر روایی دو داستان متفاوت، تا کنون مورد توجه نبوده است. بر این پایه، موضوع این مقاله متضمن یک نوآوری در روش نیز می‌باشد که می‌تواند در مطالعات بعدی به عنوان یک الگو مطرح باشد. هرچند توجه داریم که مباحث نظری این موضوع کماکان نیازمند مطالعات عمیق‌تر است.

۲. از دستاوردهای این مقاله، می‌توان به این نکته اشاره کرد که بر پایه این مطالعه تطبیقی، اکنون با اطمینان بیشتری می‌توان گفت که اَلْیَسَعَ قرآن همان اَلْیَسَعَ کتاب پادشاهان است.

۳. برخی از ترجمه‌های عبری قرآن، از جمله ترجمه اوری روبین به سبب شناخت گسترده مترجمان از دو سنت یهودی و اسلامی، متضمن انبوه پاورقی‌ها می‌باشند، که پیش‌تر از آن‌ها به «تفاسیر یهودی» قرآن تعبیر کرده‌ایم، و از این رو بررسی نقادانه آن‌ها امری ضروری است. بر این پایه، ترجمه آن‌ها به عنوان یک بایسته پژوهشی معرفی می‌شود.

۴. باری، متون مقدس ادیان ابراهیمی در عمیق‌ترین لایه‌های زبان، اعم از استعاره‌ها و تشبیه‌ها و دریافت‌های مشترک از امدادهای غیبی، در پیوند عمیق با یکدیگرند، به طوری که پژواک صورت‌های اولیه یا کهن‌ترین تجربه‌های دینی در اقوام سامی باستان را در آن‌ها به گونه متناظر می‌توان دید.

۵. مطالعه تطبیقی قرآن و بابیل (عهدین) علاوه بر حل برخی مشکلات تفسیری، در توسعه دانش ما نسبت به زبان قرآن نقش مهمی می تواند ایفا کند. هرچند خوشبختانه در سال های اخیر اقبال خوبی در جامعه علمی ما نسبت به این مهم دیده می شود، باید توجه داشت که بیشتر آن ها برخاسته از علایق شخصی پژوهشگران است و متأسفانه هیچ زیرساخت مناسبی از طرف متولیان و تصمیم گیران امر فراهم نشده است. این وضعیت ممکن است به لحاظ روش شناختی، نه در بلندمدت، بلکه در سال های نه چندان دور، زمینه ساز مشکلات جدی شود. راه برون رفت، راه اندازی رشته زبان های سامی در برخی دانشکده های علوم قرآنی است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه علی موسوی گرمارودی، قدیانی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۲. کتاب مقدس، ترجمه قدیم، انتشارات ایلام، لندن، چاپ سوم، ۲۰۰۲ م.
۳. عهد عتیق، کتاب های تاریخ (جلد دوم)، ترجمه پیروز سیار، هرمس و نی، تهران، ۱۳۹۶ ش.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير والتنوير، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۵. بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، تحقیق عبدالرزاق غالب مهدی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۷ ق.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تصحیح محمد عبدالرحمن مرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۷. تیمی، یحیی بن سلام، تفسیر یحیی بن سلام التیمی البصری القیروانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۸. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۹. سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتاب المکتون، تحقیق احمد محمد صیره، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. عیوضی، حیدر، «ترجمه های عبری قرآن به مثابه تفاسیر یهودی ناشناخته: نسخه بازنویسی اوری روبین»، آئینه پژوهش، سال ۳۲، دی ۱۴۰۰، شماره ۱۹۱، ص ۱۵۳-۱۶۲.
۱۱. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق محمد علی نجار، هیئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، ۱۹۸۰ م.
۱۲. فورستر، ادوارد مورگان، جنبه های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، نگاه، تهران، ۱۳۹۱ ش.

۱۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. قطب، سید، *تصویرسازی هنری در قرآن*، ترجمه زاهد ویسی، آراس، سنندج، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر کاشف*، ترجمه موسی دانش، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تصحیح عبدالله محمود شحاته، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۹. مکی، ابومحمد مکی بن حموش، *الهدایة إلى بلوغ النهایة*، تحقیق شاهد بوشیخی، جامعة الشارقة، شارجه، ۱۴۲۹ ق.
۲۰. مهاجر، مهران و محمد نبوی، *واژگان ادبیات و گفتمان ادبی*، آگه، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت (ذوالقدر)، *واژه نامه هنرد/ستان نویسی*، لوگوس، تهران، ۱۳۹۹.
۲۲. هزارخوانی، مریم و عباس اشرفی، «تحلیل عنصر پیرنگ در داستانک های تک آیه ای قرآن کریم»، *نشریه مطالعات قرآن و حدیث*، تابستان ۱۴۰۲ ش، شماره ۳۲، ص ۱۱۵-۱۳۷.
۲۳. یونسی، ابراهیم، *هنرد/ستان نویسی*، نگاه، تهران، ۱۳۶۹ ش.
24. QHTUR¹, QHTUR²: Uri Rubin, *דקוראן, The Qur'an: Hebrew Translation*, Tel Aviv, 2005, 2016.
25. GESENIUS, FRIEDRICH WILHELM, GESENIUS' HEBREW - CHALDEE LEXICON TO THE OLD TESTAMENT SCRIPTURES, TRANSLATED BY SAMUEL PRIDEAUX TREGELLES. GRAND RAPIDS, MICHIGAN: BAKER PUB GROUP, 1979.